

تقابل خشونت هژمونیک و تروریسم در عراق

شهرزاد شریعتی^۱ اکرم میرزاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۳۰

چکیده

تحولات اخیر در کشورهای خاورمیانه عربی و به‌ویژه عراق، موجب شده است تا این منطقه حساس و بحران‌زا بیش از گذشته مورد توجه نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل قرار بگیرد؛ اما آنچه در بحرانی شدن اوضاع منطقه بیشتر مؤثر شده، گسترش اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا و حضور نظامی و اقدامات خشونت‌بار هژمونی آمریکا برای تقابل با این پدیده است. بر این اساس، بررسی و تحلیل تروریسم و هژمونیک و نقش این دو پدیده در هم‌افزایی یکدیگر، نیاز ضروری برای تبیین مسائل فراروی منطقه خاورمیانه است و سعی این پژوهش بر آن است تا چهره ژانوسی حاصل از تعاطی و تقابل این دو پدیده را ارزیابی کند. به تعبیر بهتر، آنچه این پژوهش به بررسی آن خواهد پرداخت، «روند پژوهی» علت رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه عربی با تمرکز بر نسبت‌سنجی هژمونیک و تروریسم در کشور عراق است. مقاله حاضر، ضمن بهره‌گیری از روش‌های توصیفی، تاریخی، تحلیلی و با استناد به داده‌های آماری این فرضیه را بررسی خواهد کرد که: «به نظر می‌رسد رشد و گسترش تروریسم در منطقه خاورمیانه عربی، حاصل کاربست عنصر خشونت آشکار و پنهان در رویکرد ثبات هژمونیک آمریکا در این منطقه بوده است». بدین ترتیب، مقاله حاضر با استناد به آموزه‌های نظریه «ثبات هژمونیک» می‌کوشد تا به نسبت‌سنجی «منظری» هژمونیک و تروریسم در خاورمیانه بپردازد.

واژگان کلیدی: هژمونیک، تروریسم، ثبات هژمونیک، آمریکا، عراق

۱. دکترای تخصصی استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس shariati@modares.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تربیت مدرس mirzadehakram@gmail.com

۱. مقدمه

آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل و به‌عنوان کشوری که خود را موظف به تأمین ثبات و امنیت به‌عنوان کالای عمومی می‌پندارد، به بهانه مبارزه با اقدامات تروریستی همواره با توسل به تهدیدات تروریسم، خشونت و وحشت، سعی می‌نماید از فرصت‌های حاصل از تهدید تروریسم به‌عنوان ابزاری در جهت ایجاد «ثبات هژمونیک» بهره‌برد. در همین چارچوب، برخی از تحلیلگران واقع‌گرای عرصه روابط بین‌الملل نیز هدف اصلی و بنیادی ایالات متحده آمریکا را از تهاجم به عراق و اشغال این کشور، تقویت یک‌جانبه‌گرایی و تعریف نظم جهانی بر اساس هژمونی آمریکا می‌دانند و بر این باورند که آمریکا می‌کوشد نظام بین‌الملل را به‌سوی تک‌قطبی شدن و نظم و ثبات هژمونیک^۱ سوق دهد. با وجود این، به نظر می‌رسد حضور نظامی آمریکا در عراق، امکان به چالش کشیدن ثبات هژمونیک مورد نظر آمریکا را از سوی گروه‌های تروریستی فزونی داده است و آمریکا به‌واسطه کاربست زور و خشونت در رویکرد ثبات هژمونیک و با نادیده گرفتن وجه هژمونی‌ستیز تروریسم منطقه‌ای، در عمل آن را به ضد هژمونی و عاملی برای بی‌ثباتی جدید تبدیل کرده است. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله ناظر به این نکته است که علت رشد و گسترش تروریسم پس از اشغال عراق از سوی ایالات متحده آمریکا چیست؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه آزمون خواهد شد که: «به نظر می‌رسد کاربست عنصر خشونت در رویکرد ثبات هژمونیک ایالات متحده آمریکا در عراق، به رشد و گسترش تروریسم در خاورمیانه منجر شده است.»

روش تحقیق: این مقاله مبتنی بر روش‌های توصیفی، تاریخی و تحلیلی پسارویدادی

و بررسی موردی است و برای بیان روندها و برقراری ارتباط بین متغیرها با استفاده از

مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی اطلاعات لازم گردآوری شده است. مقاله در ادامه، ضمن بررسی چستی مفهوم تروریسم و هژمونیک و با استفاده از آموزه‌های نظری ثبات هژمونیک می‌کوشد تا «نسبت منطقی»^۱ تروریسم و هژمونیک را در خاورمیانه عربی بررسی و ژانوس هژمونیک و تروریسم را در منطقه خاورمیانه عربی تبیین کند.

۲. منظر معنایی تروریسم و هژمونیک

با وجود تعاریف زیاد از پدیده تروریسم، می‌توان به بخش‌هایی از تعریف جامع و مفصل «الکس اشمید»^۲ اشاره کرد که برگرفته از ۲۵۰ تعریف از پدیده ترور است و بر اساس آن، تروریسم «دکترین اثربخش تولید وحشت» است که از سوی دولت‌ها یا بازیگران غیردولتی، «صرف نظر از محدودیت‌های اخلاقی و قانونی» اعمال می‌شود (Schmid, 2011:86-87). با الهام از آموزه‌های تعریف جامع اشمید، می‌توان به دو نوع بارز از تروریسم اشاره کرد. بر این اساس، تروریسم دولتی یا تروریسم از بالا، گونه‌ای از تروریسم است که باهدف حفظ، تثبیت و یا توسعه قدرت دولت‌ها در قبال مخالفان به کار گرفته می‌شود. «ویلیام پردو»^۳ برای تبیین این نوع از تروریسم، دوازده ویژگی را برمی‌شمرد که از آن جمله می‌توان به اقدامات سیاسی دولت برای سرکوب مخالفان داخلی، انجام عملیات برون‌مرزی برای حذف فیزیکی مخالفان دولت، حمایت از جنگ‌های منطقه‌ای، تلاش برای کمک به کودتاگران به منظور ساقط کردن حکومت کشورهای دیگر، اشغال نظامی یک کشور و تلاش برای توسعه و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی اشاره کرد (Perdue, 1989:42-43). واژه تروریسم غیردولتی نیز شامل اقدامات خشونت‌آمیز و هیجانی می‌شود که توسط

1. Aspect Ratio

2. Alex Schmid

3. William Perdue

گروه‌های سیاسی خارج از حاکمیت دولت‌ها بانگیزه سیاسی و باهدف ارباب به‌وسیله عاملان غیردولتی، صورت می‌پذیرد. در این‌گونه از تروریسم، قربانیان شهروندان هستند و هدف از اعمال ترور کسب نتیجه قدرت‌طلبانه و ایجاد تأثیرات اجتماعی است (Walter, 2005:3). واژه «هژمونی» نیز در مفهوم اصلی به یک قدرت امپریالیستی اشاره می‌کند که بر زبردستان جغرافیای سیاسی خود، با استفاده از تهدید، زور و قدرت ضمنی به‌جای کاربرد قدرت نظامی مستقیم حکومت می‌کند (Gregory & Halfff, 2013: 418). رابرت کاکس^۱ معتقد بود، هژمونی ساختاری از ارزش‌ها و مفاهیمی است که شامل کل بازیگران دولتی و غیردولتی می‌شود. به باور وی در یک ساختار هژمونیک، ارزش‌ها و مفاهیم ثابت و تعریف‌شده از سوی یک دولت قدرتمند تولید و حمایت می‌شود و رضایت دیگر بازیگران برای این سلطه چندان موردنیاز نیست (Cox, 1993: 42). مطابق این نگرش، همچنین استدلال می‌شود جریان آزاد اقتصاد بین‌الملل، تابع معادلات قدرت است و با دست نامرئی تحقق نمی‌یابد؛ در نتیجه، قدرت هژمون برای تداوم ثبات سیستمی، از سوی ضمن جلب رضایت دولت‌های ضعیف‌تر باید به اعمال مقررات اقتصاد لیبرال پردازد و از سوی دیگر، بر حسن اجرای این مقررات نظارت کند (Bromley, 2005: 223). بر این اساس، «نظریه ثبات هژمونیک» نیز که از سوی «رابرت گیلپین»^۲ گسترش یافت، به شرایطی در عرصه روابط بین‌الملل گفته می‌شود که یک کشور دارای سلطه در حوزه‌های مختلف با ایجاد قواعد و رژیم‌های بین‌المللی قدرتمند، ثبات و تعادل را در سیستم بین‌المللی حفظ کند و سایر کشورها را به رعایت این قواعد و هنجارهای بین‌المللی ترغیب نماید (Gilpin & Jm, 1987:43). در چارچوب این نظریه، هژمونیسیم را باید «اقتداری» دانست که به‌واسطه بهره‌مندی از قدرت بی‌رقیب برای حفظ وضع موجود، گونه‌ای از سیاست را

1. Robert Cox

2. Robert Gilpin

طراحی می‌کند که بر یک‌جانبه‌گرایی، اقدامات خشونت‌طلبانه و تهاجمی مبتنی است و در جهت حفظ برتری خود به احتمال زیاد به مقابله با بحران‌هایی می‌پردازد که در سایر مناطق جهان، نظم حاصل از رهبری هژمون را با چالش مواجه کرده است (Kindleberger, 1986: 288).

بر مبنای مباحث مذکور، آنچه در نسبت‌سنجی منطقی هژمونیک و تروریسم در خاورمیانه می‌توان اظهار کرد، چهره ژانوسی آن در منطقه است؛ به گونه‌ای که افزایش یا فرسایش هرکدام از این دو در طول دوره حضور آمریکا در خاورمیانه به افزایش و فرسایش دیگری ختم می‌شود. از این منظر، حاکمیت هژمونیک هرچند از سویی در مهار پدیده تروریسم مؤثر بوده است؛ اما در عین حال موجبات بی‌ثباتی و فعال شدن بیشتر این گروه‌ها را به همراه داشته و واکنش گروه‌های مسلح و تروریستی را در مواجهه با تهدید هژمون و یا فرصت پرکردن خلاء ناشی از حذف دیگر رقیبان هژمون را برانگیخته است. بر اساس آنچه گفته شد، مقاله حاضر برای آزمون فرضیه، در ادامه به بررسی ابعاد حضور و عملکرد سیاست خارجی آمریکا در بازتولید تروریسم پس از اشغال عراق خواهد پرداخت تا در نهایت، به توضیح تأثیر حاصل از این دو پدیده در افزایش یا فرسایش یکدیگر بپردازد.

۳. خشونت و تقابل هژمونیک و تروریسم در عراق

از منظر روش‌نگری برای تبیین پراکسیس یا عمل‌کنشگران باید به نگرش عاملان آن رفتارها توجه کرد. بر این اساس، کنش و واکنش آمریکا و تروریست‌ها در منطقه خاورمیانه، حول نسبت نظری رابطه قدرت و خشونت قابل تبیین است. به عبارت بهتر، قدرت و خشونت هرگاه با درهم می‌آمیزند، به عنوان وسیله‌ای مستحکم برای حفظ ساخت یا بنیان قدرت در مقابل رقیب عمل می‌کنند و این خشونت برای حفظ قدرت هم در هژمونیک و هم در تروریسم قابل مشاهده است. بر این اساس، از آنجایی که خشونت

شرط اول قدرت است و قدرت «دستکشی مخملی برای کتمان دست آهنین است» (آرنت، ۱۳۵۹: ۵۴-۵۶)؛ در نتیجه، هژمونی آمریکا در منطقه را می‌توان از چشم‌اندازی نظری در قالب اعمال خشونت علیه مردمان یک سرزمین تحلیل کرد که پیامدهای خاص خود را به همراه دارد. مقاله در ادامه با مروری بر ابعاد خشونت سیاسی و با بهره‌گیری از آموزه‌های نگرشی «اسلاو ژیزک»^۱ به مسأله خشونت، به نمودهای آشکار و در عین حال، پنهان خشونت سیاسی هژمونی آمریکا در عراق خواهد پرداخت. شایان ذکر است، ژیزک خشونت را به معنای زیاده‌روی در ستیزه‌جویی در نظر می‌گیرد و آن را به دو دسته کلی «خشونت کنش‌گرایانه یا آشکار» و «خشونت کنش‌پذیرانه یا پنهان» تقسیم می‌کند. خشونت کنش‌گرایانه به خشونتی آشکار گفته می‌شود که افراد از این نظر که مورد خشونت قرار دارند، آگاه هستند و خشونت کنش‌پذیرانه نیز به خشونتی گفته می‌شود که به گونه‌ای پنهان «خود» و «داشته‌ها» در سطح ناآگاهانه مورد آسیب قرار می‌گیرد (ژیزک، ۱۳۹۰: ۱۰-۲۳). مقاله در ادامه به بررسی ابعاد خشونت آشکار و پنهان هژمونی آمریکا در عراق خواهد پرداخت.

۳-۱. **زندان و شکنجه:** زندان ابوغریب را که بازداشتگاه ارتش آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۶ بود و اسرای عراقی در آن شکنجه و بازپرسی می‌شدند؛ می‌توان یکی از نمادهای خشونت آشکار هژمونی آمریکا در عراق ارزیابی کرد. این زندان در عراق از سال ۲۰۰۳ مرکز بازجویی مردم عراق و اکثر افرادی بود که به نحوی از سوی نظامیان آمریکایی مظنون شناخته می‌شدند. زندانبانان در زندان ابوغریب، بر اساس مجوز وزیر وقت دفاع ایالات متحده آمریکا و بر مبنای «برنامه دسترسی ویژه»^۲ اختیار داشتند و رای همه محدودیت‌های بوروکراتیک منع شکنجه، هر اقدامی را برای کسب اطلاعات از مظنونان انجام دهند (Baofu, 2007: 60). انجام شکنجه‌های نامتعارف، نظیر: غرق مصنوعی، برهنگی

1. Slavoj Žižek

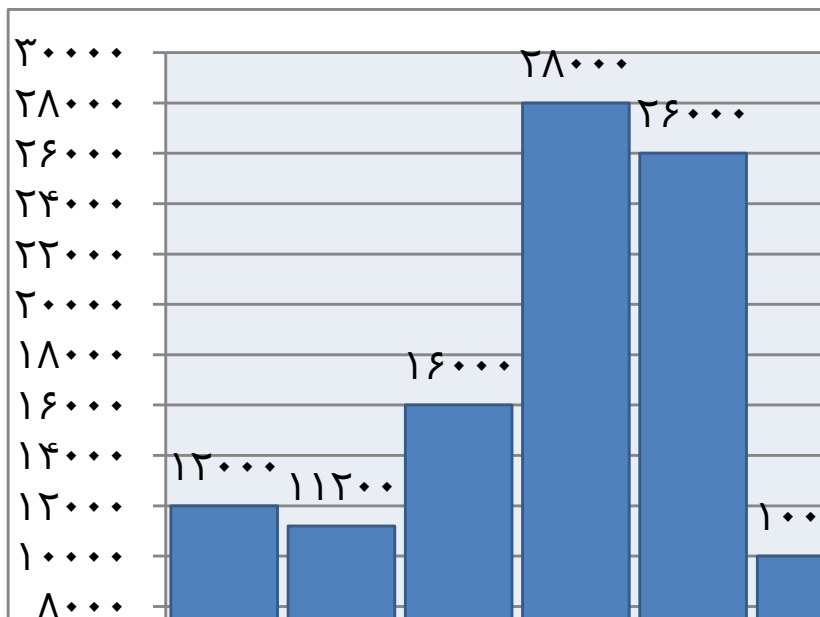
2. Special Access Program

اجباری، تجاوز جنسی، انواع خشونت‌های جنسی، متصل کردن سیم‌های برق به بدن‌های برهنه زندانیان، شکنجه مظنونان عریان شده با سگ‌های شکاری، فروردن سرپوشیده با کیسه نایلونی در ظرف بزرگ آب داغ یا متعفن به همراه تهدید به اعدام و کشتن خانواده؛ از جمله روش‌هایی بود که در چارچوب این برنامه علیه مظنونان اجرایی می‌شد (Davis, 10-64: 2008) از این منظر، اقدامات قهرآمیز علیه زندانیان را می‌توان عاملی مؤثر بر افزایش گرایش‌های انتقامجویانه در بین بازداشت‌شدگان و خانواده‌های آنان تصور کرد؛ اگرچه بدیهی است این میزان تاثیر، قابل اندازه‌گیری کمی نیست و فقط بر مبنای نظریات روان‌شناسانه می‌توان تصور کرد که اثرات شکنجه و خشونت علیه زندانیان در صورت فراهم شدن شرایط انتقام به دور جدید اقدامات خشونت‌طلبانه منجر خواهد شد (Jaranson & Popkin, 1998: 122) و چه بسا اگر شرایط مبارزه با شکنجه‌گران فراهم آید، به‌طور قطع این افراد داوطلبانه به جناح مقابل خواهند پیوست و به اقدامات مبارزاتی و افراطی روی خواهند آورد. این در حالی است که مطابق با کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد، هیچ‌گونه شرایط استثنایی، مثل حالت جنگ یا تهدید به آن، ناآرامی‌های سیاسی داخلی، یا هرگونه وضعیت فوق‌العاده عمومی، نمی‌تواند به‌عنوان دستاویزی برای توجیه شکنجه مورد استناد قرار بگیرد.^(۱)

۲-۳. **کشتار غیرنظامیان:** با توجه به این‌که غیرنظامیان هیچ‌گونه مشارکت و نقشی در مخاصمات مسلحانه ندارند، در نتیجه، انجام حملات بدون تفکیک نظامیان و غیرنظامیان ممنوع و غیرقانونی است.^(۲) با وجود این، نیروهای نظامی آمریکایی به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی و حمایت رژیم صدام حسین از گروه‌های تروریستی، به اقدامات خشونت‌آمیز علیه مردم این کشور دست زدند و اصل مهم تفکیک اهداف نظامی از اهداف غیرنظامی را با اقدامات خشونت‌آمیز خود علیه غیرنظامیان نقض کردند. بمباران شهرها و مناطق مسکونی و ویرانی آن‌ها، مجروح یا کشته شدن غیرنظامیان به‌ویژه زنان و کودکان

عراقی، گواهی بر این ادعاست. استفاده آمریکا از بمب‌های خوشه‌ای؛ از جمله موارد نقض است که طبق حقوق ناظر بر مخاصمات مسلحانه، کاربرد آن‌ها ممنوع اعلام شده است؛ زیرا این بمب‌ها پس از مدتی از زمان پرتاب منفجر می‌شود و عملاً اصل تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی را غیرممکن می‌سازد. از این گذشته، نیروهای آمریکایی و انگلیسی که به دلیل عدم تحمل افکار عمومی مردم کشور خود، همواره می‌کوشیدند تلفات انسانی کمتری داشته باشند؛ لذا از ارتفاعات بالا و از دور شهرهای عراق را مورد حمله هوایی قرار می‌دادند که تحت چنین شرایطی عملاً شناسایی دقیق هدف، مشکل و به تبع اصل تفکیک قابل اجرا نخواهد نبود. در جریان این حملات، کشتار افراد غیرنظامی عراق توسط نیروهای آمریکایی، به روندی عادی در عراق به بهانه مبارزه با تروریسم تبدیل شد. این اقدامات آمریکا و کشتار غیرنظامیان جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود.

نمودار ۱: میزان کشته‌های غیرنظامی عراق در طول سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۱۱



Source: <https://www.iraqbodycount.org/analysis/numbers/2011>(IBC).

بر اساس نمودار فوق ملاحظه می‌شود نیروهای آمریکایی طی سال‌های ۲۰۰۳ تا خروج از عراق در سال ۲۰۱۱ و اوج آن ۲۰۰۶ برای حفظ جان غیرنظامیان اهمیت چندان قائل نبوده و به اثرات و پیامدهای این حملات و کشتارها بی‌توجه بوده‌اند.

۳-۳. **تخریب اماکن:** با توجه به اصل ضرورت در ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۵۳ کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، محدودیت‌هایی برای کشور متخاصم در نظر گرفته شده و تصریح شده است که اموال دشمن نباید تخریب شوند؛ مگر اینکه ضرورت نظامی تخریب آن‌ها را توجیه کند. با این وصف، طی تهاجم آمریکا به عراق، شهرها و زیرساخت‌های عراق و محل‌های مقدس عراق و اماکن باستانی عراق تخریب شد که به‌طور قطع، تخریب اماکن یک ضرورت نظامی برای طرف مقابل محسوب نمی‌شود. در این راستا، «پیتر ون

بورن^۱ یکی از کارمندان سابق وزارت امور خارجه آمریکا، طی گزارشی مقیاس تخریب آثار تاریخی عراق را در جریان اشغال این کشور به دست نیروهای آمریکای فاجعه‌بار توصیف و تصریح می‌کند: داعش تنها عامل مخرب اماکن و آثار باستانی عراق نیست؛ بلکه آمریکا نیز در دوران جنگ همین کار را با میراث تاریخی عراق کرد. وی که در سال ۲۰۰۹ در کنار ارتش آمریکا در عراق بود، ضمن تهیه گزارش‌هایی متعدد برای خبرگزاری رویترز تاکید کرد که آمریکا در تخریب اماکن باستانی در این کشور شرکت داشته است و سربازان آثار تاریخی و باستانی را که می‌یافتند، نابود می‌کردند (Buren, 2015). این گزارش در حالی است که بسیاری از سازمان‌های مستقل جهانی؛ به‌ویژه سازمان‌های متولی میراث فرهنگی و دوستدار صلح، نظیر: «مجمع سیاستگذاری جهانی»^۲ نیز همواره در گزارش‌های خود میزان نقش آمریکا در تخریب آثار باستانی عراق را انکارناپذیر ارزیابی کرده و در گزارش‌های متعدد نسبت به بی‌توجهی ایالات متحده و متحدان آن کشور در تخریب آثار باستانی عراق هشدار می‌دادند (GPF, 2015).

۳-۴. قاچاق و غارت اموال: اموال عمومی و دولتی کشور اشغال شده، از هرگونه تعرض از جانب دولت اشغالگر مصون است و باید مورد احترام و مراقبت کامل دولت اشغالگر باشد. ضمانت اجرای این تعهد، سبب مسؤولیت بین‌المللی دولت اشغالگر خواهد بود. ماده ۵۵ مقررات ۱۹۰۷ لاهه در این باره بر نظریه حق انتفاع از مال غیر صحه می‌گذارد که بنابر آن دولت اشغالگر فقط می‌تواند به عنوان مدیر و دارنده حق انتفاع از بناهای عمومی، اموال غیرمنقول؛ جنگل‌ها و زمین‌های کشاورزی متعلق به کشور اشغال شده استفاده نماید؛ اما حق انهدام و از بین بردن آنها را ندارد؛ مگر آنکه ضرورت نظامی غیرقابل اجتنابی این امر را ایجاب کند. با این حال، وضعیت اموال منقول با اموال غیرمنقول متفاوت است. دولت

1. Peter Van Buren

2. Global Policy Forum (GPF)

اشغالگر می‌تواند اموال منقولی را که جنبه نظامی دارد، ضبط و تصرف کند و این اموال در واقع غنیمت جنگی محسوب می‌شوند. اموال غیرمنقول دولتی و عمومی از مصونیت کامل برخوردارند و دولت اشغالگر نمی‌تواند آنها را تحت هیچ شرایطی؛ حتی پرداخت غرامت، مصادره و تصرف کرده و یا تغییری در مالکیت آنها به وجود آورد (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۰: ۲۱۶-۲۱۷). طبق کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، دولت اشغالگر همچنین موظف است به‌عنوان اداره‌کننده سرزمین اشغالی اموال و میراث فرهنگی کشور مذکور را حفظ نماید و در اداره آن بکوشد^(۳) با وجود این، طی حضور آمریکا در عراق، اماکن مقدس مورد حملات هوایی نیروهای آمریکا قرار گرفتند و بسیار از اموال و موزه‌های این کشور در طی حضور آمریکا در عراق غارت شد. در میان آشوب‌های عراق طی سال‌های ۲۰۰۳ به بعد آثار باستانی و اکتشافی عراق ناپدید و در بازارهای کشورهای غربی و ایالات متحده آمریکا به مزایده گذاشته شد. در روز ۱۹ مارس سال ۲۰۰۳ نیروهای آمریکایی پس از شکست ارتش عراق و سقوط صدام حسین، کنترل کشور را بر عهده گرفتند. تقریباً و بلافاصله پس از حمله آمریکا به عراق، غارت هر دو پایگاه باستان‌شناسی عراق گزارش شد. بزرگ‌ترین موزه ملی عراق در بغداد که در موقعیت صحنه نبرد قرار داشت، برای پیشبرد نیروهای آمریکایی به گلوله و آر پیچی بسته شد و افزون بر سرقت و چپاول اموال موزه‌ها، مواد خام مثل نفت و مس در مقیاس گسترده‌ای از مرزهای عراق خارج و قاچاق شد (Macalister, 2005: 24-30).

۳-۵. **نقض تمامیت ارضی:** ایالات متحده آمریکا با این استدلال که حق حاکمیت از آن مردم است و کشورهایی که به خاطر نداشتن پایه مردمی اشکال حکومت دمکراتیک را رد می‌کنند و یا با نوعی حکومت ترور بر مردم خود حکومت می‌کنند، می‌توانند مورد مداخله قانونی توسط سایر دولت‌ها قرار بگیرند و به بهانه داشتن سلاح کشتار جمعی و ارتباط با سازمان‌های تروریستی، تمامیت ارضی عراق را نادیده گرفت و با طیفی وسیع از ادعاهای

گونگون به مداخله نظامی در عراق پرداخت (Elden, 2007). این در حالی است که بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد، حمله آمریکا به عراق یک جنگ تجاوزکارانه و نقض فاحش بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد بود^(۴). بر طبق این ماده، دو استثنا بر اصل منع کاربرد زور پیش‌بینی شده است: یکی در مقام دفاع مشروع در برابر حملات مسلحانه تا هنگامی که شورای امنیت در این خصوص اقدام کند؛ دوم کاربرد زور توسط شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد به منظور حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی. به موجب اصل منع مداخله در امور داخلی کشورها که در منشور ملل متحد مورد توجه قرار گرفته است، هر کشوری موظف است از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر خودداری نماید و مداخله نقض حقوق بشر اعلام می‌گردد^(۵). در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده: اعضای سازمان ملل متحد در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی هر کشور یا هرگونه رفتاری که با اهداف ملل متحد مطابقت ندارد، خودداری خواهند نمود (Arend, 2003: 92)؛ بنابراین، استثنا در این ماده مبتنی بر دفاع مشروع به دست‌آویزی برای سیاست‌های یک‌جانبه آمریکا تبدیل شد؛ به گونه‌ای که در حمله به عراق آمریکا با توسل به این امر که وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق تهدیدی علیه امنیت جهانی و کشورش قلمداد می‌شود، با کاربست تعبیری نظیر «جنگ پیشگیرانه» یا «جنگ پیش‌دستانه» حمله پیش‌دستانه خود را در چارچوب حق دفاع مشروع توجیه کرد (Arend, 2003: 96)؛ اقدامی که با نقض تمامیت ملی عراق، یکی دیگر از ابعاد خشونت آشکار ایالات متحده علیه مردم آن کشور ارزیابی می‌شود.

حضور و تهاجم آمریکا به عراق در کنار ابعاد آشکار و ملموس بر مبنای آموزه‌های نگرش ژینک، واجد خشونت‌هایی پنهان نیز هست که می‌تواند در قالب امپریالیسم و استعمار و یا به صورت غیرمستقیم از طریق ایجاد نهادهای اقتصادی - سیاسی بین‌المللی و سازوکارهای مالی و تجاری قابل مشاهده باشد. در این راستا، می‌توان گفت که حمله

آمریکا به عراق باهدف تسلط بیشتر بر منطقه، تأمین امنیت اسرائیل، تسلط بر نفت و تضمین جریان نفت برای آمریکا و همچنین، در جهت ایجاد بسترهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متناسب با اهداف مذکور در منطقه بوده است. بنابراین، آمریکا برای مخفی داشتن اهداف واقعی خود در خاورمیانه همواره می‌کوشد تا از گفتمان‌های مدرن و مقبول استفاده نماید؛ اما اشغال افغانستان و عراق و اعمال خشونت‌های پنهان و آشکار علیه این کشورها تغییرات اساسی را در منطقه خاورمیانه موجب شده و به تدریج چهره تازه‌ای را به منطقه بخشیده که می‌تواند مبین سیطره ایالات متحده بر منطقه خاورمیانه در جهت پیگیری تثبیت هژمونی خود بر جهان از طریق اعمال خشونت‌آمیز در پشت پرده اعمال موجه باشد. در ذیل به شماری از این مصادیق خشونت پنهان اشاره خواهد شد.

۳-۶. نفوذ و سیطره سیاسی: سقوط نظام دوقطبی و خروج شوروی از صحنه قدرت بین‌المللی به‌عنوان یک ابرقدرت متوازن باقدرت آمریکا فرصت گرانمایی را برای آمریکا فراهم ساخت تا نظام تک‌قطبی را به وجود آورد. با وجود این، در این فرصت یک خلاء ژئوپلتیک وجود داشت و آن وجود یک دشمن خارجی بود که دستگاه سیاست خارجی آمریکا بتواند در برابر آن موضع‌گیری کند. در چنین شرایطی، بهترین منطقه استراتژیک خاورمیانه بود؛ زیرا این منطقه به لحاظ پتانسیل‌ها و نقاط استراتژیک در دنیا همواره حائز اهمیت بوده است و بیشتر نظریات جغرافیای سیاسی از آن به‌عنوان «جغرافیای ثروت و فرصت» یاد می‌کنند. افزون بر این، از دیدگاه کارشناسان و تحلیلگران جغرافیای سیاسی، خاورمیانه در دو دهه اخیر به‌شدت تحت تأثیر حوادث پس از فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ که پایانی بر ساختار دوقطبی جهان و آغازی بر ساختار نوین ژئوپلتیک بوده، قرار داشته و بنیاد این ساختار جدید نیز بر حفظ منافع جهانی ایالات متحده استوار بوده است. به عبارت بهتر، نگاهی به تحولات اخیر منطقه خاورمیانه نشان می‌دهد که حوادثی، نظیر: جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس، جنگ در افغانستان، طرح نقشه راه فلسطین،

گسترش دموکراسی در خاورمیانه و سرانجام جنگ تمام‌عیار در عراق... با محوریت آمریکا به انجام رسیده است. از این رو، می‌توان گفت که هدف آمریکایی‌ها از حضور گسترده در عراق، به نحوی توسعه و تکمیل سیاست‌های توسعه‌طلبانه این کشور بوده است. در این مورد جی. جان ایکنبری، نویسنده کتاب «تنها ابرقدرت» معتقد است:

«امروز، تفوق و سلطه قدرت آمریکا در تاریخ مدرن بی‌سابقه است و هیچ قدرت بزرگ دیگری چنین قابلیت‌های شگرف نظامی، اقتصادی، فنی، فرهنگی و سیاسی را نداشته است. ما در جهان دارای یک ابرقدرت به سر می‌بریم که هیچ رقیبی در برابر آن دیده نمی‌شود.» (ایکنبری، ۱۳۸۳: ۱۷).

بدین ترتیب، استراتژی و خواسته‌های آمریکا به دموکراسی و آزادی در خاورمیانه را می‌توان مقدمه تلاش‌های جدید رهبران کاخ سفید برای ایجاد نظم هژمونیک آمریکایی در منطقه ارزیابی کرد.

۳-۷. **تضمین امنیت اسرائیل:** یکی دیگر از اهداف پنهان آمریکا در منطقه خاورمیانه که در چارچوب خشونت پنهان قرار می‌گیرد؛ تلاش آمریکا برای ایجاد و تضمین امنیت اسرائیل بدون توجه به سیاست‌های خشونت‌آمیز اسرائیل در منطقه است. اسرائیل همواره در منطقه خاورمیانه منادی نقطه بحران و درگیری با اعراب شناخته می‌شود. این کشور طی سال‌ها درگیری با اعراب، خشونت‌های گسترده‌ای را علیه آن‌ها رقم زده و این منطقه را به یک مکان بحرانی همراه با زدوخورد و منازعه تبدیل نموده است. با وجود این، آمریکا که خود را مروج حقوق بشر می‌داند، با چشم‌پوشی از این اعمال در طول تاریخ از این رژیم حمایت نموده است و آن‌گونه که نوام چامسکی نیز به درستی اشاره می‌کند «مادام که آمریکا آن را (اسرائیل) به‌عنوان «سرمايه‌ای استراتژیک» بشناسد و امکاناتش را فراهم کند، اسرائیل می‌تواند موقعیت خود را حفظ کند.» (چامسکی، ۱۳۷۱: ۵۹۵) در سال‌های اخیر کمک‌های مالی سالیانه دولت آمریکا به اسرائیل به میلیاردها دلار بالغ شده است؛ به‌گونه‌ای که به نظر

می‌رسد دلیل اصلی برای جهت‌گیری حامیانه سیاست آمریکا نسبت به اسرائیل، نقشی است که این کشور به‌عنوان متحد نزدیک برای آمریکا ایفا می‌کند (Zunes, 2003). بنابراین، اقدامات و طرح‌های اصلاحی آمریکا در خاورمیانه با موضوع حفاظت از منافع اسرائیل که خود عامل ناامنی و خشونت در منطقه است، بدون ارتباط نبوده و حمله به عراق، خطر این کشور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دشمنان اسرائیل در منطقه را از میان برد و بخشی از دشمنان اسرائیل را در موضع ضعف قرار داد (Kepel, 2004: 3). به‌بیان‌دیگر، غرب برای جبران دو کمبود اسرائیل؛ یعنی کوچکی و جدایی از منطقه، می‌کوشد در قالب خشونت پنهان، با قرار دادن این رژیم به‌صورت جزء اصلی و اساسی از مجموعه کشورهای عربی و اسلامی، زمینه را برای «اعتراف ناخواسته» به مشروعیت این رژیم از جانب مسلمانان منطقه فراهم آورد و نظام فکری منطقه را برای شناسایی اسرائیل به‌مثابه عضوی از منطقه اقلیت کند. بر این اساس، با حمله به عراق، خطر صدام یکی از مهم‌ترین دشمنان اسرائیل، از میان رفت و به همین دلیل، تلاش برای خشنودی اسرائیل را با حذف رقبای منطقه‌ای می‌توان از دیگر ابعاد خشونت پنهان آمریکا دانست.

۳-۸. کنترل اسلام‌گرایی: یکی دیگر از ابعاد خشونت پنهان در خاورمیانه را می‌توان کنترل توأمان جریان اسلام‌گرایی و بنیادگرایی در منطقه دانست. دولت آمریکا به استناد طرح خاورمیانه بزرگ، بر این نظر است تا زمانی که فقر و بی‌سوادی در منطقه وجود داشته باشد، این عوامل می‌تواند موجبات بسیج بنیادگرایی را در منطقه فراهم آورد و تهدیدات اساسی را متوجه هژمونی آمریکا کند. بنابراین، در جهت کنترل بنیادگرایی، آمریکا ضمن حضور در عراق و پیاده کردن طرح خاورمیانه بزرگ درصدد برآمد تا به کنترل این جریان بپردازد. در این ارتباط، یادآوری مجدد این نکته ضروری است که اسلام‌گرایی را باید

جریانی متفاوت با بنیادگرایی دانست و به بیان بهتر، چنان‌که «الیویه روآ»^۱ نیز اشاره می‌کند خاستگاه اسلام‌گرایان برخلاف بنیادگرایان، خاستگاه مدرن است که این امر تفاوت آنان را با علمای سنت‌گرا آشکار می‌کند (روآ، ۱۳۷۸: ۵۵). در مجموع، هرچند حتی خود اسلام‌گرایان نیز به وجود تفاوت‌هایی بین بنیادگرایی و شیوه‌های سلفی‌گری نظیر اقدامات داعش و النصره اذعان دارند؛ اما از منظر اسلام‌گرایان درعین حال بدیهی است که تداوم این روند در نهایت می‌تواند تهدیدات فراوانی را متوجه جریان‌های اسلام‌گرا کند؛ زیرا غرب با معرفی کشورهای منطقه؛ از جمله عراق، عربستان سعودی، سوریه و ایران به‌عنوان مهد بنیادگرایی در خاورمیانه، همواره تدابیر ویژه‌ای را برای کنترل اسلام‌گرایی و بنیادگرایی در منطقه مدنظر قرار داده است و هدف غایی غرب نمی‌تواند تنها به توقف جریان بنیادگرا خاتمه یابد. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت از آنجایی‌که هژمون‌نویسم نمی‌تواند تهدیدات بنیادگرایی و اسلام‌گرایی را به تفکیک ارزیابی کند، می‌کوشد تا اسلام‌گرایی و بنیادگرایی را به همراه هر آنچه به اسلام و هویت اسلامی مربوط می‌شود، به‌صورت یک‌جا ریشه‌کن کند که این خشونت پنهان، به تحریک فعالیت‌های تروریستی هم در بین اسلام‌گرایان و هم بنیادگرایان سلفی منجر می‌شود.

۴. ژانوس هژمون‌نویسم و تروریسم در عراق

اقدامات تروریستی در عراق، این کشور را به یکی از مناطق ناامن جهان تبدیل کرده است و با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ این کشور به عرصه‌ای مناسب برای ظهور گروه‌های شورشی با مقاصد متعارض تبدیل شد. در واقع، فروپاشی صدام حسین و خلاء قدرت ناشی از دوره گذار سیاسی و امنیتی در عراق موجب شد گروه‌های سنی و شیعی با

جذب نیرو از سراسر منطقه، به تعیین قلمرو و انجام عملیات‌های متعدد علیه یکدیگر اقدام کنند؛ به طوری که فعالیت این گروه‌ها از مهمترین عوامل ناامنی و بی‌ثباتی در عراق پس از صدام محسوب می‌شود و در عین حال روند امنیت‌سازی کشور را توسط آمریکا با چالش روبه‌رو کرده است. حضور آمریکا در عراق به گواه گزارش‌های اندیشکده‌های معتبر آمریکایی، نه تنها به ثبات و امنیت منطقه نینجامید؛ بلکه باعث افزایش سطح خشونت در عراق نیز شد؛ به نحوی که برخی پژوهشگران ارشد مسائل سیاسی و امنیتی در این اندیشکده‌ها حتی معتقدند این سیاست‌ها منطقه خاورمیانه و عراق را به «قتلگاه» بدل کرده است (Carpenter, 2014). در همین حال، بررسی میدانی نگرش سه گروه اصلی قومی- مذهبی عراق هم بیانگر واقعیات قابل تأمل در موضوع تعاطی و تقابل هژمونیک و تروریسم در این کشور است؛ به بیان دیگر، به لحاظ ترکیب جمعیتی کردهای عراق اعم از شیعه و سنی قریب به ۲۰ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند و عمدتاً در نواحی شمال و شمال شرق عراق ساکن هستند. شیعیان در عراق ۶۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و از لحاظ سیاسی در دوران حاکمیت رژیم بعث از صحنه سیاسی به دور بودند و از نظر جغرافیایی، بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی زندگی می‌کنند (فولر و رند رحیم فرانکه، ۱۳۸۴: ۱۸۳). این در حالی است که اعراب اهل سنت نیز در عراق که ۳۷ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و در دوران حکومت صدام‌حسین از جایگاه ممتازی برخوردار بودند، اینک به واسطه فروپاشی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی- امنیتی دچار مشکلات قابل توجهی شده‌اند. با وجود این و در شرایطی که شیعیان و کردهای عراق پس از حمله آمریکا وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی و سازمانی شده‌اند و جایگاه، نقش و رویکرد آنها در عراق به شدت متحول شده است، در مجموع ملاحظه می‌شود که مداخله هژمون در فروپاشی رژیم صدام نه تنها خوشایند اهل سنت در این کشور نبوده است؛ بلکه شیعیان و تا حدودی کردها را نیز به سمت و سوی اعتراض و تمایل به تشکیل گروه‌های

تروریستی سوق داده است. طبق نظرسنجی‌های منابع معتبر نیز اکثر گروه‌های اصلی قومی و مذهبی در عراق، نیروهای ائتلاف را به چشم یک متجاوز می‌نگرند و فقط تعداد کمی از مردم عراق معتقدند که زندگی آن‌ها پس از جنگ بهتر شده است (Zogby, 2011) جدول ذیل نظر مردم عراق نسبت به خروج نظامیان آمریکایی را از عراق در سال ۲۰۱۱ نشان می‌دهد:

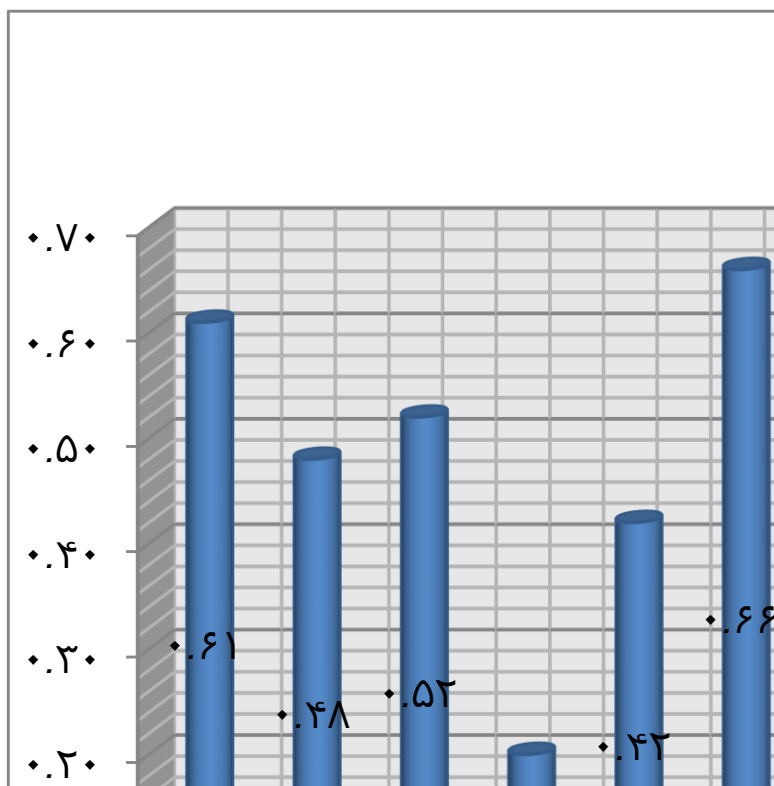
جدول ۱: نظرسنجی از مردم عراق برای خروج آمریکا

| عراق | | | |
|------|-----|------|------|
| کرد | سنی | شیعه | |
| ۴۵ | ۴۸ | ۶۸ | مثبت |
| ۳۵ | ۳۹ | ۲۴ | منفی |

Source: Zogby Research Services Report, 2011

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود، شیعیان، سنی‌ها و کردها به عنوان سه گروه اصلی قومی- مذهبی که در مجادله قدرت و سیاست در صحنه عراق فعالیت می‌کنند؛ پس از حضور ایالات متحده آمریکا در پی افزایش قدرت خود در ساختار سیاسی جدید برآمده، تعقیب منافع کلان عراق و ایجاد ثبات و همکاری میان گروه‌ها در اولویت‌های آنان جایگاه چندانی ندارد. نمودار ذیل، نگرانی اکثریت مردم کشورهای خاورمیانه را مبنی بر بدتر شدن اوضاع این کشور پس از مداخله نظامی آمریکا نشان می‌دهد:

نمودار ۲: نظرهای مردم خاورمیانه در مورد وخامت اوضاع
عراق پس از مداخله نظامی آمریکا



Source: Zogby Research Services Report, 2011

بر اساس نمودار فوق می‌توان ملاحظه کرد که اکثر مردم کشورهای همسایه عراق نسبت به حضور آمریکا در این کشور خوش‌بین نیستند و اوضاع عراق را نسبت به قبل از تهاجم آمریکا به این کشور بدتر دانسته‌اند. در میان پاسخ‌دهندگان به این نظرسنجی، مردم عربستان سعودی با ۶۶٪ و اردن با ۶۱٪ معتقد به بدتر شدن اوضاع عراق پس از حضور نیروهای آمریکایی هستند که این میزان نگرانی می‌تواند تا حدودی توجیه‌کننده دخالت‌های

خصمانه عربستان و اردن در اوضاع داخلی عراق و کمک به تشدید خشونت‌ها در این کشور باشد.

۴-۱. **هژمونیسیم و گروه‌های نوظهور تروریستی در عراق:** چنانکه اشاره شد، ابعاد آشکار و پنهان خشونت هژمونی ایالات متحده در عراق، به همراه فرصت ناشی از خلاء قدرت و بی‌ثباتی سیاسی در این کشور، به بروز و ظهور گروه‌های نوظهور تروریستی مطابق با تعاریف متعارف از این پدیده در عراق منجر شد، که هر کدام از گروه‌های مذکور با ایجاد قلمرو خاص و از طریق «تولید وحشت» و «صرف نظر از محدودیت‌های اخلاقی و قانونی» به فعالیت علیه یکدیگر و یا اقدام علیه دولت عراق مشغول هستند. از جمله این گروه‌های تروریستی می‌توان به گروه داعش اشاره کرد که بنیانگذاران آن دارای ایدئولوژی و برنامه مشترک با سازمان القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن بودند و در بدو تاسیس، شاخه‌ای از سازمان القاعده در عراق به رهبری ابومصعب الزرقاوی محسوب می‌شد. بنابراین، ملاحظه می‌شود حضور آمریکا در عراق، جامعه عراق و افکار عمومی این کشور را افراطی و مستعد عضوگیری برای اقدامات خشونت‌آمیز ساخت. از سوی دیگر، حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین، نقطه‌عطفی برای گروه‌های شیعی از لحاظ دستیابی به قدرت محسوب می‌شد. شیعیان عراق که تا قبل از سقوط صدام حسین حدود صدسال از صحنه سیاسی رانده شده بودند، بار دیگر فرصت یافتند به بازسازی قدرت خود پردازند. بنابراین، سقوط صدام به فرصتی انقلابی برای جامعه شیعه برای فعالیت سیاسی تبدیل شد تا شیعیان بتوانند وضعیتی به وجود آورند که در آینده نقش مؤثرتری در منطقه ایفا کنند (Fuller, 2003). در این میان، یکی از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه فعال در تحولات عراق طی سال‌های هجوم آمریکا جماعت موسوم به «جیش المهدی» به رهبری مقتدی صدر بود که در سال ۲۰۰۳ توسط وی و عماد مغنیه، فرمانده ارشد حزب‌الله لبنان در عراق تشکیل شد (Rahimi, 2010) و با بهره‌برداری از فضای شبه انقلابی مردمی در عراق رویکردی

تقابل خشونت هژمونیک و تروریسم در عراق / ۶۷

رادیکال و غیرمسالمت‌جویانه پیشه کرد. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود حمله آمریکا به عراق با هدف مبارزه با تروریسم در عمل به ایجاد ده‌ها گروه نوظهور شبه نظامی بدل شده است که هر یک با در اختیار گرفتن بخشی از امکانات و تسلیحات در عراق، حکومتی خودمختار به‌شمار می‌روند و عراق را به صحنه‌ای برای جنگ‌های نیابتی در منطقه تبدیل کرده‌اند. بررسی نگارندگان در اخبار شبکه‌های خبری انگلیسی و عربی زبان، بیانگر این نکته است که دست‌کم ۷۰ گروه شبه‌نظامی اکنون در عراق فعالیت می‌کنند که با در نظر گرفتن تعاریف مرسوم از تروریسم اکثریت قریب به اتفاق آنان به نحوی گروه تروریستی محسوب می‌شوند. جدول ذیل برخی از مهم‌ترین گروه‌های تروریستی در عراق را به تفکیک گرایش سیاسی، سال تاسیس و حوزه فعالیت نشان می‌دهد:

جدول ۲: مهم‌ترین گروه‌های تروریستی در خاک عراق

| گروه‌های تروریستی فعال در عراق | | | |
|---|-------|--|---------------------|
| حوزه فعالیت | تاسیس | گروه‌ها | |
| شمال و غرب عراق | ۲۰۰۳ | العودة | حامیان حزب بعث |
| استان نینوا، شمال عراق | ۲۰۰۶ | جیش الرجال الطریقه | |
| بغداد، الانبار، موصل، صلاح‌الدین، دیالی | ۲۰۱۴ | شورای نظامی کل برای انقلابیون عراق | |
| موصل، الانبار، کرکوک، صلاح‌الدین | ۲۰۰۱ | انصارالاسلام | شورشیان سلفی‌گری |
| شرق سوریه، شمال عراق | ۲۰۰۳ | دولت اسلامی عراق و شام | |
| مرکز عراق، دیالی، صلاح‌الدین | ۲۰۰۳ | ارتش اسلامی عراق | |

| | | | | |
|--|------|---|------|----------------|
| فلوجه، رمادی، سامرا | ۲۰۰۴ | ارتش محمد | | |
| بغداد، جنوب عراق | ۲۰۰۳ | جیش المهدی | شیعه | شبه نظامیان |
| بغداد، جنوب عراق | ۲۰۰۳ | شبکه شیپانی | | |
| عتبات عالیات در عراق | ۲۰۰۳ | گردان‌های حزب الله عراق | | |
| بغداد و جنوب عراق | ۲۰۰۷ | گروه‌های ویژه عراق | | |
| نجف و کربلا | ۲۰۰۸ | تیپ روز موعود | | |
| عتبات عالیات در عراق و سوریه | ۲۰۰۶ | عصائب اهل الحق | | |
| شمال و جنوب عراق | ۲۰۰۳ | جیش الراشدین | | |
| صلاح‌الدین، الانبار، دیالی | ۲۰۰۴ | ارتش مجاهدان | | |
| مرکز و شمال عراق | ۲۰۰۷ | المجلس الوطنی لإنقاذ العراق (شورای بیداری) | | |
| فلوجه، دیالی، الانبار (در اکثر شهرهای عراق دارای دفاتر حزبی است) | ۲۰۰۷ | حماس عراق | | |
| مرکز عراق | ۱۹۲۰ | گردان‌های ثوره العشرین | | |
| مناطق کرد نشین | ۲۰۱۰ | ابوحدود | کرد | |
| شمال عراق | ۱۹۸۷ | حزب کارگران کردستان | | |
| کردستان ایران و عراق | ۲۰۰۴ | پژاک | | |

۵. نتیجه‌گیری

این نوشتار کوشید با بهره‌گیری از نظریه ثبات هژمونیک این فرضیه را آزمون کند که رابطه معناداری میان هژمونیک و گسترش تروریسم در خاورمیانه و به طور مشخص در کشور عراق وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که این دو پدیده برای توجیه عملکرد و گسترش دامنه اقدام، لازم و ملزوم یکدیگر به شمار می‌روند و در مواردی نیز ناگزیر باید موجبات فرسایش یکدیگر را فراهم آورند و دشمن بالفعل یکدیگر محسوب شوند. به بیان بهتر، رهبران گروه‌های تروریستی در عراق و به‌ویژه رهبران نسل دوم القاعده ضمن استفاده از تحرکات و اقدامات خشونت‌آمیز آمریکا و معرفی ایالات متحده به‌عنوان کشوری اسلام‌ستیز، اقدامات خشونت‌طلبانه خود را توجیه نموده و به گسترش نیروهای خود در منطقه عراق و سوریه می‌پردازند که این اقدام از سوی دیگر گروه‌های فعال در عرصه منطقه و عراق بی‌پاسخ نمی‌ماند و بی‌ثباتی‌های جدیدی را موجب می‌شود. مقاله همچنین نشان داد خشونت آشکار و پنهان هژمونیک در قالب سیاست‌های تهاجمی آمریکا در قبال کشور عراق که در چارچوب اقداماتی، نظیر: خشونت گروهی، تحقیر مردم عادی، شکنجه، زندان، نقض تمامیت ارضی، غارت اموال و همچنین، تضمین امنیت اسرائیل، کنترل اسلام‌گرایی و ورود به بازارهای منطقه صورت می‌پذیرد، موجبات بازتولید خشونت را در عراق فراهم کرده و باعث وخامت اوضاع امنیتی و تشدید فعالیت‌های خشونت‌آمیز و تروریستی در عراق بعد از رژیم بعث شده است. حضور نیروهای آمریکایی همچنین در عراق عملاً به افزایش گرایش‌های رادیکالیسم سلفی - عربی در منطقه منجر شده است و تداوم هژمونی آمریکا در عراق، به ناامنی و بی‌ثباتی بیشتر در عراق و منطقه دامن می‌زند و هرچه این حضور ادامه یابد، مقاومت گسترده‌تر می‌شود و اختلافات کشورهای منطقه نیز افزایش می‌یابد. این در حالی است که خروج کامل نیروهای آمریکایی از عراق نیز باعث ایجاد خلأ امنیتی دیگری می‌شود و بهره‌برداری نیروهای سلفی، جهادی، شیعی و کرد و دخالت بیشتر کشورهای

همسایه عراق را به همراه می‌آورد. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود خشونت حاصل از هژمونی آمریکا در عمل و ژانوس‌وار به خشونت گروه‌های تروریستی در خاورمیانه ترجمه شده و همزمان نظریه ثابت هژمونیک آمریکا را نیز در آستانه چالشی جدی و تاریخی قرار داده است.

پی‌نوشت‌ها

1- *Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 39/46 of 10 December 1984.*

۲- ماده ۴۸ پروتکل الحاقی شماره یک. در این ماده اصل تفکیک به صورت مبسوط شرح داده شده است.

Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), 8 June 1977.

3- *Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict with Regulations for the Execution of the Convention 1954.*

۴- بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به‌زور یا استفاده از آن در تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند نمود.

۵- بند ۷ ماده ۲، منشور ملل متحد.

منابع

- (۱۳۷۹). کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی، مجله حقوقی بین‌المللی، بهار، ش ۲۵، ص ۳۱۳-۳۳۷.
- آرنت، هانا. (۱۳۵۹). خشونت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ایکنبری، جان. (۱۳۸۲). تنها/بر قدرت، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: ابرار معاصر.
- چامسکی، نوآم. (۱۳۷۱). مثلث سرنوشت، ترجمه مجید پزشکی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روآ، اولیویه. (۱۳۷۸). تجربه اسلام سیاسی، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و حسین مطیعی امین، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- ژیژک، اسلاو. (۱۳۹۱). خشونت: پنج نگاه زیر چشمی، ترجمه: علیرضا پاک‌نهاد، تهران: نشر نی.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۰). حقوق جنگ، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- فولر، گراهام و رند رحیم فرانکه. (۱۳۸۴). شیعیان عرب؛ مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم: شیعه‌شناسی.
- (2011) "Iraq: The War, Its Consequences & the Future", Zogby Research Services Report, Available Online at: <http://static1.squarespace.com/static/52750dd3e4b08c252c723404/t/53f15352e4b052f8384c4624/1408324433999/Iraq+2011.pdf>
- (2015), Global Policy Forum(GPF) Reports, "Destruction of Cultural Heritage", Available online at: <https://www.globalpolicy.org>
- A.P. Schmid(Ed.), Handbook of Terrorism Research. London, Routledge, 2011, pp.86-87.
- Arend, A.C(2003), "International Law and the Preemptive Use of Military Force", The Washington Quarterly, 26(2), 89-103.

- Baofu, Peter(2007), *Beyond the World of Titans, and the Remaking of World Order: A Preface to a New Logic of Empire Building*, Cambridge: Cambridge Scholars publishing.
- Bromley, Simon(2005), "The United States and the Control of World Oil", in *Government and Opposition*, New Jersey: Blackwell Publishing.
- Buren, Peter Van(2015), "Iraqi heritage damaged by all sides of the conflict – even U.S", Reuters, Available online at: <http://blogs.reuters.com/great-debate/2015/03/10/iraqi-heritage-damaged-by-all-sides-of-the-conflict-even-u-s/>
- Carpenter , Ted Galen(2014), "Washington's Middle East Policy Reaches New Heights of Incoherence" , Washington D.C: CATO Institute, Available Online at: <http://www.cato.org/blog/washingtons-middle-east-policy-reaches-new-heights-incoherence>
- Cordesman, Anthony H(2007), "Iraq's Sunni Insurgents: Looking Beyond Al Qa'ida", Center for Strategic and International Studies, Arleigh A. Burke Chair of Strategy, Working Draft16.
- Cox, Robert(1993), *Gramsci, Hegemony and International Relations:an Essay in Method*, Cambridge: Cambridge Studies in Internations.
- Davis, Amanda Jean(2008), *Unveiling the Rhetoric of Torture: Abu Ghraib and American National Identity*, Texas: University of Texas at Austin.
- Elden, S & Williams, A.J(2009)," The Territorial Integrity of Iraq 2003-2007: Invocation, Violation, Viability", *Geoforum*, 40(3), 407-417.
- Fuller, G. E(2003), *Islamist Politics in Iraq after Saddam Hussein*, United States Institute of peace.
- Gerges, F.A(2009), *The Far Enemy: Why Jihad Went Global*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gilpin,Robert & Jean.M Gilpin(1987),*The Political Economy of International Releations*, Princeton: Princeton University Press
- Gregory, Anne & Gregor Halff(2013), "Divided We Stand: Defying Hegemony in Global Public Relations Theory and Practice?." *Public Relations Review* ,39(5),417-425.
- <https://www.iraqbodycount.org/analysis/numbers/2011> ,(IBC).
- Jaranson, James M& Michael K. Popkin(1998), *Caring for Victims of Torture*, Washigton: American Psychiatric Press.
- Kepel, G.(2004), *The War for Muslim Minds: Islam and the West*, Harvard University Press.
- Kindleberger, C. P.(1986). *The World in Depression, 1929-1939 (Vol. 4)*. California: University of California Press.

- Macalister, Melani.(2005). *Culture, Media, and U.S. Interests in the Middle East since 1945, Updated Edition, with a Post-9/11 Chapter*, California: University of California Press.
- Mccalister, A.(2005). "Organized Crime and the of Theft of Iragi Antiquities", *Trends in Organized Crime*, 9(1), 24-37.
- Perdue, William.(1989). *Terrorism and the State*, New York: praeger.
- Rahimi, B.(2010). "The Return Moqtada Al-Sadr and the Revival of the Mahdi Army", *CTC Sentinel*, 3(6).
- Von Dosenrode, S., & Stubkjær, A.(2002). *The European Union and the Middle East*,(Vol. 12), London: A&C Black.
- Walter, E.V.(2005). "Violence and the process of Terror" , in *Terrorism*, Edited By: Rosemary H.T. Okane, Northampton: Edward Elgar Publishing.
- Zunes, Stephen.(2003). *Tinderbox: US Foreign Policy and the Roots of Terrorism*.London: Zed Books.

